



فراز زبان شناسی

- آموزش زبان شناسی در ایران / دکتر هرمز میلانیان
- بازنگری در روند زبان شناسی ایران / دکتر علی محمد حق شناس
- فارسی شناسی در گفتگو با دکتر علی اشرف صادقی
- تکوین زبان شناسی نظری / دکتر کوروش صفوی

و....

# تاریخچه آموزش زبان‌شناسی در ایران<sup>۱</sup>

گفتگو با دکتر هرمز میلانیان

۳۲

زبان‌شناسی نوین در کشور ما دانشی است جدید و دیرپا. دلیل جدید بودن آن این است که سابقه وجود «گروه‌های آموزشی این رشته در کشور ما چندان زیاد نیست و جز گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران، تمامی گروه‌های زبان‌شناسی کشور پس از انقلاب تأسیس شده‌اند. اما از سوی دیگر، این دانش از جهتی در کشورمان دیرپا هم هست. نخستین بار در سال ۱۳۰۴، سعید نفیسی واژه «زبان‌شناسی» را در فرهنگ خود برابر واژه فرانسوی Linguistique به کار برد؛ واژه‌ای که پیش از آن به صورت «فقه‌اللغه» رواج داشت. در طول سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴، حسین فؤادی با انتشار هفت مقاله در مجله مهر، نخستین پژوهش‌های زبان‌شناسی مدرن را به زبان فارسی منتشر کرد. این مقالات عبارت‌اند از:

«آهنگ در زبان فارسی». مهر ۱: ۸-۹۶۴، ۱۳۱۲. «سیر تکاملی زبان». مهر ۲: ۸-۷۳، ۱۳۱۳. «زبان و لهجه». مهر ۳: ۷-۵۴، ۱۳۱۴. «کلمه». مهر ۳: ۶-۲۵۲، ۱۳۱۴. «تقسیم کلمه از لحاظ معنی». مهر ۳: ۸۰-۴۷۸، ۱۳۱۴. «تقسیم کلمه به ریشه و جزء». مهر ۳: ۴-۳۶۱، ۱۳۱۴. «حکم و جمله». مهر ۳: ۵-۶۰۲، ۱۳۱۴.

سال ۱۳۱۷، سال بازگشت و استخدام دکتر محمد مقدم، نخستین زبان‌شناس ایرانی

۱. نقل از کتاب ماه ادبیات و فلسفه، دی ۱۳۸۳.

- به مفهوم امروزی - در دانشگاه تهران بود. دکتر مقدم که زبان‌شناسی را در دانشگاه پرینستون آموخته بود، با تدریس این درس در رشته ادبیات فارسی، نخستین گام‌ها را در آموزش این علم در ایران برداشت. به همراه شاگردانش - دکتر صادق کیا و دکتر جمال رضایی - دست به انتشار نخستین نشریه مطالعات زبانی کشور به نام ایران کوده زد و مطالعات گویش‌های ایرانی را به عنوان موضوعات رساله‌های دکترا تشویق کرد. او توانست در سال ۱۳۴۲ پس از مدت‌ها کلنجار و کوشش، گروهی مجزا در دانشکده ادبیات برای تدریس دروس زبان‌شناسی همگانی و فرهنگ و زبان‌های باستانی ایجاد کند. در همان سال‌ها، کسانی که با عزم و اراده تحصیل زبان‌شناسی به اروپا رفته بودند، یک به یک بازگشتند و این گروه نوپا را دچار تحول و پویایی کردند. شاید بتوان گفت که دکتر هرمز میلانیان نخستین مدرسی بود که پس از اتمام تحصیل خود در فرانسه نزد آندره مارتینه (زبان‌شناس نقش‌گرای فرانسوی و عضو مکتب زبان‌شناسی پراگ) به عنوان مدرس «زبان‌شناسی عمومی مدرن» در دانشگاه تهران شروع به کار کرد؛ چرا که استادان قدیمی‌تر گروه (دکتر محمد مقدم، دکتر صادق کیا، دکتر پرویز ناتل خانلری، دکتر جمال رضایی و دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی) گرایش‌های زبان‌شناسی تاریخی داشتند و لازم بود که گرایش‌های نوین زبان‌شناسی - یا به عبارت درست‌تر: زبان‌شناسی همگانی امروز - توسط استادان جوان‌تری در گروه تدریس شود.

همکاری دکتر هرمز میلانیان با دانشگاه تهران از سال ۱۳۴۴ آغاز شد و تا زمان پیروزی انقلاب ادامه یافت. دکتر میلانیان پنجمین مدیر گروه زبان‌شناسی و زبان‌های باستانی در تاریخ این دپارتمان در دانشگاه تهران است که پس از دکتر محمد مقدم، دکتر ماهیار نوابی، دکتر جمال رضایی و دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی، در اوایل انقلاب ایران عهده‌دار این سمت بوده است. بسیاری از استادان فعلی و نام‌آور زبان‌شناسی کشور، شاگردان مستقیم او بوده و با او رساله‌های خود را گذرانده‌اند. اگرچه نام دکتر میلانیان بر جلد ۲۵ رساله زبان‌شناسی حک شده است، اما اکثر دانش‌آموختگان آن زمان - چنانکه از بسیاری از خودشان شنیده‌ام - دکتر میلانیان را راهنمای غیررسمی - و گاه اصلی - خود می‌دانند. بیست و پنج رساله رهبری شده توسط ایشان به ترتیب نام نویسندگان عبارت‌اند از:

\* احمد ابریشمی، «ترجمه بخش سوم از کتاب زبان و تفکر اثر نوام چامسکی»،

۱۳۵۱.

\* مهشید اشتری، «بررسی صوری و معنایی روندهای ترکیب و اشتقاق در شاهنامه

- فردوسی»، ۱۳۵۸. لازم به ذکر است که این عنوان، عنوان مشترک پایان‌نامه‌های کمال بهروزی (۱۳۵۷) محمد دبیر مقدم (۱۳۵۶) و مریم فروغ (۱۳۵۷) نیز بوده، که در آنها هر دانشجو بخشی از شاهنامه را مورد بررسی قرار داده است.
- \* شهین اورنگ، «بررسی یک آزمون املائی»، ۱۳۵۴. این عنوان، بر پایان‌نامه شهپر حاج سیدجوادی (۱۳۵۴) هم دیده می‌شود.
- \* محمد صادق تفضلی، «بررسی گویش ترکمنی». بی‌تا.
- \* ثریا خوانساری، «پژوهشی املائی برای دستیابی به گرایش‌های اصلی خط فارسی»، ۱۳۵۴.
- \* فریده جهانشاهی، «ترجمه سه فصل از کتاب زبان‌شناسی ساختمانی و ارتباط بشری»، ۱۳۴۹.
- \* علی اکبر ریاضی، «تحقیق درباره‌ی واژه‌ها و ترکیبات خاص کتاب ارشاد الزراعه تألیف قاسم بن یوسف ابونصری هروی»، ۱۳۵۰.
- \* منیژه رئیس فیروزه، «خودآموز زبان فارسی برای بیگانگان براساس روش (1) Deutsche Sprachlehr fr Auslnder، ۱۳۵۴. سیمین کریمی حقیقی نیز پژوهشی مشابه را در سال ۱۳۵۵ بر اساس جلد دوم این کتاب انجام داده است.
- \* ساسان سپنتا، «کاربرد دستگاه‌های الکترونیک در بررسی فیزیکی آوای زبان و اندازه‌گیری فرکانس صدای خوانندگان نیم قرن اخیر در ایران»، ۱۳۴۷.
- \* احمد سمیعی، «ساخت‌های نحوی اثر چامسکی»، ۱۳۵۷.
- \* مینو شیوایی، «ترجمه سه فصل از کتاب پیام‌ها و نشانه‌ها از Luis J. Prieto»، بی‌تا.
- \* عنایت‌الله صدیقی ارفعی، «توصیف ساختمان زبان فارسی براساس نظریه حالت»، ۱۳۵۷، (رساله دکترا).
- \* منیژه کامیاب، «بررسی آماری گونه‌های مختلف املائی در کتاب کار نویسنده نوشته ایلیا ارنبورگ»، ۱۳۵۲.
- \* ثریا معیری، «بررسی گویش شهر بم»، ۱۳۴۶.
- \* توران معینی، «بررسی آفازی از نظر زبان‌شناسی»، ۱۳۴۷.
- \* شهلا میرهادی، «گردآوری دو گویش دریاسر و کیتگر و رزل»، ۱۳۴۷.
- \* لیلیا ناصح لطف‌آبادی، «زبان آموزی کودکان عقب‌مانده ذهنی»، ۱۳۵۷.
- \* فریده نزاکتی، «ساخت‌های زبانی در شعر: اثر ساموئل لویین»، ۱۳۵۰.
- علاوه بر اینها، برابر نهادهای پرشماری از اصطلاحات فنی زبان‌شناسی نخستین بار

توسط او به کار رفته‌اند، مانند آمیزه (amalgam)، اصوات پاشیده (hushing sounds)، اقتصاد زبانی (linguistic economy)، پاشیده (spirant)، تکواژ (moneme)، تقابل (opposition)، توزیع (distribution)، گونه وابسته (combinatory allophone)، هم‌نشینی (syntagmatic)، جانشینی (paradigmatic)، مرز‌نمایی (demarcation)، نام‌آوا (onomatopoeia)، نقش‌پذیر (dependant)، نواخت خطی (melodic tone)، واج شامل (arche phoneme)، واژه‌بست (enclitic)، هم‌زمانی (synchronic) و گشتار (transformation).

افزون بر اینها، از دکتر میلانیان مقالات و کتاب‌های متعددی می‌شناسیم که فهرست آنها در کتاب ماه شماره ۳۵ (صص ۴-۱۸) آمده است، و خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند به آنها رجوع کنند.

\*\*\*

بهر روز محمودی بختیاری: سال ۱۳۷۵ بود. دکتر احمد تفضلی را مرگی نابهنگام و بسیار غم‌انگیز از جامعه علمی و دانشگاهی ایران - و به جرأت: جهان - گرفته بود. این ضربه کاری بر پیکر مطالعات زبان‌شناسی ایران زمانی وارد شد که هنوز خاطره تلخ وفات بنیان‌گذار این رشته - دکتر محمد مقدم - دل جامعه زبان‌شناسان راستین کشور را می‌خراشید. در مجلس شکوهمند ترحیم دکتر تفضلی، برای نخستین بار دکتر میلانیان را - که پس از تأخیر بیست و چند ساله به ایران آمده بود - ملاقات کردم و کتمان نمی‌کنم که چقدر از دیدن استاد استادان خود به وجد آمده بودم. همانجا از ایشان استدعا کردم که در دیداری، به چند پرسش من درباره تاریخچه آموزش زبان‌شناسی در ایران پاسخ بگویند، که با لطف و مهر پذیرفتند. در غروبی پاییزی در دفتر کار دکتر علی رواقی با هم به گفتگو نشستیم، که بعدها نوار آن گفتگو را پیاده کردم و به تأیید دکتر میلانیان هم رساندم، ولی به دلایل شخصی ترجیح دادم آن را به عنوان یادگاری خصوصی نگه دارم. از آن گفتگو و دیدار اکنون سال‌ها گذشته است. چندی پیش با دوست عزیزی به دیدار دکتر علی رواقی رفته بودم. در همان اتاقی که با دکتر میلانیان گفتگو کرده بودم نشستیم. به همین بهانه، سراغ ایشان را از دکتر رواقی گرفتم که با تأسف بسیار، خبر کسالت و خانه‌نشینی استاد را در غربت فرانسه شنیدم. غم دنیا بر دلم چنگ انداخت. دکتر میلانیان - با آن همه حقی که برگردن جامعه زبان‌شناسی کشور دارد - چه بی‌رحمانه و غم‌انگیز به حاشیه رانده شده بود؟ «تو گویی فرامرز هرگز نبود».

به یاد گفتگویمان افتادم. آن خاطره خصوصی را از پرونده نوشته‌های شخصی‌ام

بیرون آوردم و اکنون با این مقدمه به کتاب ماه ادبیات و فلسفه می سپارم. خداوند کسالت را از وجود نازنین استاد عزیزمان بزداید و ما را مجدداً از طبع لطیف و طنز ظریف و اندیشه تابناکش بهره‌مند فرماید. به خاطر داشته باشیم که «قدر استاد و معلم به نکو دانستن» را - به عنوان تنها میراث دانشگاهیان - از دست ندهیم.

\*\*\*

**استاد لطف بفرمایید درباره پیشینه زبان‌شناسی در ایران توضیح بدهید. چه کسانی آن را شروع کردند و چگونه به دانشگاه تهران راه پیدا کرد؟**

خیلی متشکرم که لطف دارید و از من می‌پرسید. ولی پیش از همه چیز باید بگویم که مقداری از اسناد و مدارک در گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران هست و شما باید با دوستانی که هنوز در آنجا هستند تماس بگیرید؛ و از این مدارک و عنوان‌های درس‌ها و فهرست نمره‌ها و... استفاده کنید. البته آن کتابی که فهرست رساله‌های فوق‌لیسانس و دکترای زبان‌شناسی را ارائه می‌دهد<sup>۱</sup> هم می‌تواند به کمک‌تان بیاید. اما در مورد تاریخچه ورود زبان‌شناسی به ایران در درجه اول ببینیم که مقصودمان از زبان‌شناسی چیست.

از اواخر قرن هجدهم و به خصوص از اوایل قرن نوزدهم به بعد در اروپا، مطالعه تاریخی زبان و ایجاد خانواده‌های زبانی که به ایجاد خانواده زبان‌های هند و اروپایی انجامید و زبان‌شناسی تاریخی تطبیقی نامیده می‌شد، به نظر زبان‌شناسان آن دوره ماهیتی نوین و علمی داشت و با گذشته تفاوت می‌کرد. تمامی قرن نوزدهم تحت تأثیر این برخورد - به قول ما: در زمانی یا تاریخی - با پژوهش‌های زبانی بود. اگر این مسئله را در نظر بگیرید، کسانی مانند دکتر محمد مقدم که در زبان‌های باستانی ایران کار کرده‌اند و دکتر صادق کیا بر روی زبان پهلوی یا استاد ابراهیم پورداود در مورد زبان اوستایی، کسانی بودند که زبان‌شناسی تاریخی نوین را در بررسی زبان‌های باستانی در ایران معرفی کردند. البته در قرن نوزدهم استادان اروپایی با استفاده از این دیدگاه درباره زبان‌های باستانی ایران کار کرده بودند، برای نمونه می‌توان از خواندن خط فارسی باستان و بررسی آن زبان یا ترجمه متونی مثل متون اوستا که ناشی از پژوهش‌های تاریخی و تطبیقی قرن نوزدهم است، یاد کرد. استادان بنامی که در این زمینه اول بار آمدند تکرار می‌کنم دکتر محمد مقدم است و دکتر صادق کیا و نیز طبعاً استاد پورداود. به دکتر محمد مقدم برمی‌گردیم چون در حقیقت اولین گروه مستقل مربوط به زبان‌شناسی را در ایران و در دانشگاه تهران بنیاد گذاشت. ولی در سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۷ که من

۱. منظور کتاب چکیده پایان‌نامه‌های زبان‌شناسی، گردآورده نرجس جواندل صومعه سرایی (۱۳۷۲) است.

خودم دانشجوی دانشکده ادبیات بودم، در سال سوم، درسی به نام زبان‌شناسی داشتیم که در آن موقع سال آخر بود. این درس را آقای دکتر مقدم درس می‌دادند و من دانشجویشان بودم. منتها آن زبان‌شناسی با این زبان‌شناسی که ما الان به عنوان زبان‌شناسی همزمانی، توصیف زبان‌ها با تئوری کلی زبان‌ها در نظر داریم تا حدی متفاوت بود و دیدگاه تاریخی و تطبیقی دست بالا را داشت. تا آنجا که به زبان‌شناسی - به ویژه زبان‌شناسی قرن بیستم - مربوط می‌شود. اولین بار در ایران شخصی که گمان می‌کنم نامش «حسین فؤادی» بود و در جوانی فوت کرده، در مجله مهر که در دوران رضاشاهی در ایران چاپ می‌شد مسائل زبان‌شناسی نوین را از دیدگاه امروزی - یعنی زبان‌شناسی همزمانی، زبان‌شناسی که توصیف زبان‌های کنونی را مدنظر می‌گیرد و زبان‌شناسی که در پژوهش زبان به نظریه‌پردازی می‌پردازد اشاره کرده. من این مقاله‌ها را سال‌ها پیش خوانده‌ام، قبل از اینکه به زبان‌شناسی به معنی اخص بپردازم و شاید یکی از انگیزه‌های علاقه من به زبان‌شناسی این مقاله‌ها بوده. ولی باید یادآوری کنم که مقاله‌ها در واقع یک مرحله بسیار ابتدایی از ارائه زبان‌شناسی نوین هستند. اشتباهاتی در آنها هست. اصطلاحاتی که هنوز مطرح نبوده طبعاً مشکلاتی برای آقای فؤادی ایجاد می‌کرد. به هر حال باید بخوانید و ببینید که چطور به عنوان اولین گام در زبان‌شناسی نوین قرن بیستم (در ایران) می‌توان این مقاله‌ها را قلمداد کرد. اما بعد از جنگ دوم در همین زمینه باید به کارهای دکتر پرویز ناتل خانلری - مدیر مجله سخن و استاد دانشگاه - اشاره کرد. دکتر خانلری البته، هم زبان‌شناسی نوین و هم دستور سنتی و هم زبان‌شناسی تاریخی و باستانی را مطرح کرده و پایگاه مشخصی ندارد. با وجود این نوشته‌هایش در ارائه بسیاری از مفاهیم جدید مؤثر بوده است. بعضی اصطلاحات جدید را که ما هم به کار می‌بریم مثل نهاد و گزاره در توصیف دستوری زبان از دکتر خانلری است. او به هر حال نقش مؤثری در ارائه مسائل و مفاهیم زبان‌شناسی نوین داشته است. البته همان طور که می‌دانید زمینه کار دکتر خانلری خیلی وسیع و متنوع بوده و فقط به این مسئله ختم نمی‌شود. همین طور دکتر یارشاطر. البته او هم بیشتر به زبان‌های باستانی ایران پرداخته ولی کسی است که کارهای بسیاری در زمینه‌های دیگر هم کرده حتی مثلاً در نقد نقاشی هم مقاله‌های بسیار جالبی نوشته است. به هر حال، از آغاز دهه ۱۹۶۰ میلادی افرادی چون من روانه خارج شدند. من در فرانسه بودم. دکتر علی اشرف صادقی و آقای ابوالحسن نجفی هم بودند، که در فرانسه با زبان‌شناسی نوین مکاتب آن آشنا شدیم. به خصوص با نقش‌گرایی آندره مارتینه - که استاد همه ما بود - آشنایی خیلی نزدیکی پیدا

کردیم. مراجعت ما به ایران به تدریج زمینه‌ای برای دوره نوینی در مطالعات زبان‌شناسی باز کرد، به خصوص اینکه این مراجعت پس از خاتمه تحصیلات، مواجه شد با تشکیل گروه زبان‌شناسی همگانی و زبان‌های باستانی در دانشگاه تهران، فکر می‌کنم در سال ۱۳۴۴. چون وقتی من به ایران برگشتم، دو سال بود که گروه فعالیت خود را شروع کرده بود. دکتر محمد مقدم که قبلاً اشاره کردم و استاد همه ماست - به ویژه از نظر انسانی و رابطه با دانشجو و همکار - هر چه آموختیم از او آموختیم و متأسفانه ایشان چند ماه پیش در سن ۸۸ سالگی در سانحه تصادف اتومبیل فوت کردند. ایشان - همان‌طور که گفتم - تحصیلاتشان در زمینه زبان‌های باستانی ایران بود ولی به اهمیت زبان‌شناسی همگانی یا عمومی واقف بودند و این را در گروه در دو بخش مجزا کردند. وقتی کار من در ۱۹۶۵ تمام شد و از رساله دکتری دفاع کردم، ابتدا در بنیاد فرهنگ ایران که رئیسش دکتر خانلری بود کار کردم، ولی هدفم این بود که به دانشگاه بروم. ولی این مسائل مدتی وقت می‌گرفت. در آنجا دکتر پرویز خانلری - که من قبلاً در دانشکده ادبیات شاگردش بودم - مرا بلافاصله مسئول بخش «تاریخ زبان فارسی» کردند، بعد کم‌کم دوستان و کسانی پیوستند که اکنون استادان برجسته‌ای هستند به خصوص در زمینه ادبیات فارسی مثل آقای دکتر علی روافی، آقای دکتر شفیعی کدکنی، خانم دکتر فرنگیس پرویزی و دیگران. من مدت یک سال و نیم آنجا روی تاریخ زبان فارسی - ولی با دید زبان‌شناسی - کار می‌کردم و درباره تحول فعل فارسی در یک دوره هزار ساله مطالعه کردم. بعد امتحان استادیاری دادم و در گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران، در بخش زبان‌شناسی همگانی استادیار شدم. آقای دکتر باطنی زودتر از من به تدریس پرداخته بودند که البته تدریس ایشان به صورت رسمی نبود. ایشان فوق‌لیسانس‌شان را در انگلیس گرفته بودند ولی قرار بود دکترای‌شان را در تهران بگیرند و در همین دپارتمان دفاع کنند، که این کار را کردند و استخدام شدند. سپس آقای دکتر ثمره آمدند. دو سه سال بعد آقای دکتر صادقی و مرحوم خانم دکتر معصومه قریب به گروه ملحق شدند.

### لطفاً از همکاری‌تان با فرهنگستان زبان ایران هم بفرمایید.

من در سال‌های دهه ۵۰ تا آغاز انقلاب با فرهنگستان زبان ایران آن دوران همکاری بسیار نزدیکی داشتم و در امر واژه‌گزینی برای مفاهیم نوینی در بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی و سایر دانش‌ها به عنوان برابری برای به‌ویژه اصطلاحات انگلیسی سهم بودم. در عین حال آزمون‌های بسیاری را به کمک پژوهشگرانی که با من کار می‌کردند در



زمینه تلفظ امروزی زبان فارسی و نیز شیوه‌های املائی خط فارسی به کار می‌بردیم تا در پایان این آزمون‌ها بتوانیم تحلیل عینی و بی‌طرفانه‌ای از تلفظ‌های رایج (و نه تصنعی) و نیز شیوه‌های املائی طبیعی (و نه تحمیلی) به دست آوریم، که البته با خروج من از ایران و نیز دگرگون شدن نظام فرهنگستان زبان متوقف ماند. همچنین با بررسی بسیاری از آثار ادبیات امروزی زبان فارسی کوششی برای به دست آوردن الگوهای دستوری بنیادین زبان فارسی امروز در آن بخش فرهنگستان که زیر نظر من بود به عمل آمد که آن نیز به همان دلایلی که ذکر کردم متوقف شد.

برگردیم به شکل‌گیری گروه زبان‌شناسی. اولین گروه در دانشگاه تهران با چه کسانی شروع به کار کرد، یعنی در اولین دوره‌ای که دانشجو گرفت چه کسانی عضو گروه بودند؟

سؤال جالبی است که من نمی‌توانم درست به آن جواب بدهم. دکتر باطنی قبل از من تدریس می‌کرد، ولی اینکه کارش را با آغاز این گروه شروع کرد، نمی‌توانم بگویم. البته شما این اسناد و مدارک را در دپارتمان پیدا می‌کنید. آقای دکتر منصور اختیار حتماً بوده‌اند. البته دکتر اختیار استاد گروه انگلیسی بود ولی زبان‌شناسی هم می‌دانست و در این دپارتمان هم درس می‌داد. حتماً او از آغاز با دپارتمان زبان‌شناسی کار می‌کرده است، ولی خود من کارم را دو سال پس از تشکیل گروه آغاز کردم.

یعنی وقتی که شما امتحان استادیاری می‌دادید کسی در آن دپارتمان استاد زبان‌شناسی نبود؟

کسی در زمینه زبان‌شناسی همگانی استاد نبود. همگی استادان زبان‌های باستانی بودند.

یعنی جمع شما را می‌توان اولین گروهی قلمداد کرد که زبان‌شناسی همگانی را شروع کردید...

بله. من سؤالاتی را که آقای دکتر مقدم به من دادند پاسخ دادم. بعد سؤالاتی بود که باید به فرانسه می‌نوشتم. بعد یک تدریس شفاهی نمونه - به عنوان آزمایش کار - در کلاس انجام دادم که دانشجویان فوق‌لیسانس زبان‌شناسی در آنجا بودند که بعضی از آنها دوستان من و استادان آینده شدند.

فرمایش شما درست است. شاید من اولین کسی بودم که به طور رسمی در این زمینه استادیار شدم. بعد آقای دکتر صادقی آمدند. چند سال بعد هم آقای دکتر حق شناس آمدند. ایشان در دانشگاه ملی بودند و در قسمت انگلیسی درس می دادند. ایشان می خواستند در زمینه رشته خودشان (زبان شناسی) تدریس کنند که در آغاز سال های ۱۳۵۰ به دانشگاه تهران آمدند. خانم دکتر معصومه قریب هم آمدند که ایشان هم در فرانسه تحصیل کرده بودند ولی در دوره ای که من بودم نبودند. دکتر ثمره را هم که یادآوری کردم. ولی باید یادآوری کنم که این دو بخش (زبان شناسی همگانی و باستانی) از هم جدا بودند، منتها بعضی درس ها را دانشجویان متقابلاً می توانستند به عنوان درس های اختیاری بگذرانند. آنها که باستانی می خواندند تعدادی درس عمومی نیز باید می گرفتند و بالعکس. همچنین در زمینه آموزش تخصصی دوره فوق لیسانس، نکته ای که در واقع بدعتی بود از سوی دکتر محمد مقدم، این بود که هیچ دانشجویی مجبور نبود که حتماً درس یک استاد را انتخاب کند. درس های موازی و اختیاری گوناگونی ارائه شده بود که یک دانشجو می توانست به جز درس های عمومی و پایه که ۹ واحد اجباری بود، درس های استادی مثل مرا هیچ وقت انتخاب نکند و فوق لیسانس زبان شناسی شود. برای نمونه دختر خانمی بود که با من درس «درآمدی به زبان شناسی» را گرفت و نمره نیاورد و به قول معروف با ما چپ افتاد! او تا پایان دوره فوق لیسانس هیچ کدام از درس های مرا انتخاب نکرد. ولی باید بگویم که در فرانسه این خانم یکی از دوستان خیلی صمیمی ما شد و الان سر این موضوع شوخی هم می کنیم. این نظر دکتر مقدم بود که دانشجو نباید به استاد وابسته باشد که اگر استادی به دلایلی بخواهد تحمیلاتی را مطرح کند، دانشجو ناچار به پذیرش آن باشد. این نمونه ای از آزادگی و وارستگی دکتر محمد مقدم بود. البته نمونه ای که در بالا ذکر کردم خیلی استثنایی است. دانشجویان زبان شناسی عمدتاً درس های زبان شناسی می گرفتند، ولی درس های اختیاری هم داشتند که یا از بخش زبان شناسی همگانی یا از بخش مقابل انتخاب می کردند.

کتاب های درسی چه بودند؟ آیا کتاب مشخصی وجود داشت یا جزوه تکثیر

می شد؟

در آن زمان روی زبان خارجی در امتحان ورودی خیلی تأکید می شد و در حقیقت دانشجویانی که برای تحصیلات فوق لیسانس زبان شناسی همگانی می آمدند باید لااقل یکی از زبان های آلمانی، انگلیسی یا فرانسه را می دانستند. تکیه ای که بر این مسئله

می شد تا حدی بود که آنها بتوانند از کتاب های خارجی استفاده کنند. ما در حقیقت منابع خارجی را معرفی می کردیم.

### آن وقت ها منابع به طور مشخص چه کتاب هایی بودند؟

در آغاز تا آنجا که به من مربوط می شود مبانی زبان شناسی عمومی مارتینه بود که به نام Elements of General Linguistics به انگلیسی هم ترجمه شده بود. درس دیگری هم داشتم در مورد اصول زبان شناسی تاریخی یا پویایی زبان که کتاب دیگری از مارتینه است که تراز دگرگونی های آوایی نام دارد. در زمینه هایی که به دوستان مان مثل آقای دکتر باطنی مربوط می شد کتاب های انگلیسی هیلیدی بود. در زبان شناسی آمریکایی هنوز چامسکی مطرح نبود و به کتاب های سایپر و بلومفیلد اشاره می کردیم. در درس «ساختمان واژه» کتابی را به دانشجویان توصیه می کردیم که تمرینات بسیار زیادی روی زبان های سرخپوستی آمریکا داشت و بچه ها هم خیلی علاقه مند می شدند چرا که بدون آشنایی با آن زبان ها می توانستند بعداً جملات را به سازه هایش تجزیه کنند. البته ترجمه انگلیسی جمله ها هم بود و خیلی در تمرین های رسیدن به سازه های جمله و سازه های واژه کمک می کرد، ولی در هر حال دانشجویان با زبان هایی روبه رو می شدند که هیچ آشنایی قبلی با آنها نداشتند و دیدند که روش های خاص زبان شناسی هست که می توانند به شما امکان دهند که به ساختمان واژه ها برسید.

ولی کم کم نظریات و کتاب های چامسکی مطرح شدند و کتاب ساخت های نحوی که بعداً آقای سمعی ترجمه کردند و جنبه های نظریه نحو مطرح شد، که هنوز ترجمه نشده است. تا آن مقطع زمانی، جنبه ها مهم ترین کتاب چامسکی بود، برای اینکه خیلی مشخص و منظم نظریاتش را تا آن سال ارائه می داد که تا مدتی هم این کتاب، کتاب بنیادین بود، به هر حال دانشجویان ما طی یکی دو سال با اصطلاحات «دستور زبان گشتاری - زایا» که پیشنهاد خود من است آشنا شدند. من اول به transformational linguistics «زبان شناسی تأویلی» می گفتم، چون در نحو عربی صورت هایی مآول به صورت های دیگر هستند. چون می توانستیم بگوییم که صورت های روساختی ناشی از تأویل بعضی صورت های ژرف ساختنی هستند. مطابق نظریه آن وقت چامسکی - من از فعل «گشتن» و برگرداندن استفاده کردم و گفتم که «گشتارهایی» اعمال می شوند و این صورت های ژرف ساختنی، زیرساختی می شوند و بعد روساختی. «زایا» را هم برای generative به کار بردم. بچه ها خیلی زود با نظریات چامسکی و کتاب های او پس از

تدریس من آشنا می شدند. ضمناً در همین زمینه‌ها، هم من و هم همکارانم هر یک با توجه به مکتبی که با آن در خارج آشنایی یافته بود شروع کردیم به نوشتن مقاله‌هایی به زبان فارسی، پیاده کردن این نظریه‌ها یا معرفی نظریات جدید زبان‌شناسی. اولین مقاله‌ای که نوشتم در سال ۱۳۴۹ بود به نام «خنثی شدن تقابل‌های دستوری در گروه اسمی زبان فارسی» که مسئله تقابل‌های واج‌شناسی تروبتسکوی که خیلی مهم هستند در آنجا پیاده شده بود و من آن را به دستور تعمیم داده بودم. مقاله دوم من «زبان‌شناسی و تعریف زبان» بود که از دیدگاه زبان‌شناسی نقش‌گرا و تعریفی که مارتینه در کتابش داده استفاده کردم که در مجله «فرهنگ و زندگی» چاپ شد و همین طور ادامه پیدا کرد. بعد جنبه‌های فرهنگی کاربرد زبان را در جزوه‌ای به نام «گسترش و تقویت فرهنگی زبان فارسی» پیاده کردم. به طور کلی در این زمینه مقاله‌های زیادی نوشتم، چون هفده سال هم در خارج بودم. کارهای من ۱۱ - ۱۲ مقاله است به همراه جزوه‌ای که گفتم و البته نوشته‌ها و مقالاتی به فرانسه هم هست. البته زبان‌شناسی در ایران مصادف شد با نوعی مد زبان‌شناسی در همه جای دنیا، که بعد از چند سال به «مد چامسکی» و «انقلاب چامسکی» تبدیل شد. البته اروپا همیشه به این مسئله با تردید نگاه می‌کرده و الان خیلی جنبه مخالفتش شدیدتر شده است. به قول یکی از زبان‌شناسان فرانسوی: «چامسکی با لفاظی ۲۰ سال زبان‌شناسی را به عقب برده است». یعنی جلوی پیشرفت زبان‌شناسی را با لفاظی که خیلی فریبنده به نظر می‌آید، گرفته است. حالا در اینکه این درست است یا غلط، وارد نمی‌شوم ولی مقصودم این است که زبان‌شناسی در اروپا مُد بود. ساختگرایی در اروپا خیلی مد بود و زمینه‌های گوناگون دیگری را دربر گرفت. علوم انسانی دیگر تحت تأثیرش قرار گرفتند: مثل جامعه‌شناسی، نقد ادبی، روان‌شناسی و غیره. از سوی دیگر، زبان‌شناسی نقش‌گرا به این امر چندان معتقد نبود که مستقیماً می‌تواند از معیارهای زبان‌شناسی در رشته‌های دیگر استفاده کند، چون اغلب چنین استفاده‌هایی عملاً به سوء تفاهمات می‌انجامد. بعد هم که زبان‌شناسی چامسکی در آمریکا مد شد انعکاسش در اروپا و ایران هم پیچید. البته منظور من از مُد طرح جنبه منفی آن نیست. من از این کلمه به عنوان «سکه رایج» استفاده می‌کنم. به هر حال گرایش‌هایی است که ناگهان همه جا از آن صحبت می‌شود، برای چندین و چند سال. باید دید که تا کی ادامه پیدا می‌کند.

به نظر من اکنون تب ساختگرایی در اروپا فروکش کرده است. در ایران هم طبعاً اینطور است. اگر هنوز زبان‌شناسی در ایران رایج باشد لابد تحت تأثیر شاگردانی است

که در آمریکا تحصیل کرده‌اند و با تئوری چامسکی و تغییران آن از نزدیک آشنا هستند و آمده‌اند. بعضی هایشان هم شاگردان خود ما بودند که این مسائل را ارائه می‌دهند که شما خودتان این را بهتر می‌دانید، در واقع شما باید به من جواب بدهید!

باید این نکته را یادآوری کنم که در اروپا هم طرفداران چامسکی و کتاب‌هایی که ناشی از شیوه تفکر گشتاری - زایا در کاربرد پژوهش‌های زبانی است دست بالا را پیدا نکرده‌اند، ولی اهمیت‌شان زیاد است. تنها در اروپا یا کشورهای مثل فرانسه مکاتب دیگر در کنار اینها جای داشتند و عقب‌نشینی نکردند. مثلاً مکتب زبان‌شناسی نقش‌گرا - که من به آن تعلق داشتم و بنیانگذارش مارتینه است - مجله بسیار مهم «زبان‌شناسی» را حدود ۳۰ سال است که انتشار می‌دهد و من قبل از آمدن به ایران در تابستان گذشته در جشن بسیار مفصل سی‌امین سالگردش شرکت کردم. در کنار آن زبان‌شناسان فرانسوی هم بودند که از نظریه چامسکی پیروی می‌کردند و یکی از بهترین کتاب‌هایی که در زمینه زبان‌شناسی گشتاری زایا نوشته شده تا سال‌های ۶۹ - ۶۸، یعنی معادل با Aspects چامسکی، به زبان فرانسه است. یعنی یک فرانسوی آن را نوشته و خیلی کتاب روشنی است و نظریات چامسکی را تا آن زمان ارائه می‌کند. این کتاب نکته‌ای را برای من آشکار کرد که چامسکی از نظریات فیلسوفی که من خیلی به او علاقه دارم به نام «کارل پوپر» در زمینه تئوری خود استفاده کرده، بدون اینکه به او اشاره‌ای بکند. این زبان‌شناس فرانسوی این مسئله را - با اینکه طرفدار چامسکی است - به زیبایی نشان داده است. فکر می‌کنم اسمش یا «زبان‌شناسی گشتاری» بود یا «زبان‌شناسی زایا». بنابراین در اروپا هم افراد زیادی بودند که چامسکی و انقلابش را پذیرفته بودند، ولی در کنار این گروه، گروه‌های گذشته به کار خودشان ادامه دادند، در حالی که در آمریکا شهرت چامسکی همه‌گیر شد، چون چامسکی شهرتش در واقع به خاطر واکنش شدیدی بود که به زبان‌شناسی آمریکایی قبل از خودش نشان داد. اروپایی‌ها زبان‌شناسی آمریکایی قبل از او را به آن صورت قبول نداشتند. بنابراین مخالفت‌های چامسکی برای اروپاییان مسئله چندان عجیبی نبود. برای آمریکایی‌ها تازگی داشت و شگفت‌آور بود که کسی بیاید و ناگهان بر تمام کارهای گذشته، خط بطلان بکشد، مثل کارها و نظریاتی که خودش شاگرد آنها بود؛ یعنی زبان‌شناسی بلموفیلدی، زبان‌شناسی توزیعی (distributional linguistics) و نظایر آن.

در نتیجه در کنار تفکر «چامسکیانه»، مکتب و روش دیگری در آمریکا نبود و اگر مکاتب و شاخه‌هایی به وجود آمدند همه از شاگردان چامسکی بودند که بعدها به

دلایلی از او جدا شدند و دید متفاوتی ارائه دادند و حتی کارشان ممکن است به دشمنی هم انجامیده باشد. ولی همه اینها به هر حال ناشی از چامسکی است و اگر بعداً انشعابات دیده شده مثل انشعابات احزاب سیاسی است که ابتدا همه جزو یک حزب‌اند، بعد به چند دسته تقسیم می‌شوند و بعد دشمن هم می‌شوند. مثل چین کمونیست که دشمن شوروی کمونیست سابق می‌شود، هر چند که هر دو منشأ واحدی داشته‌اند.

مقصودم این است که تمام دانشجویان ایرانی که به آمریکا رفتند نهایتاً چاره‌ای جز آشنایی با چامسکی و آثارش نداشتند، حتی اگر بعداً در انشعاب دیگری کار کرده باشند. اگر کسی در اروپا تحصیل کند این وضع را ندارد و امکان انتخاب در مکاتب و دیدگاه‌های مختلف زبان‌شناسانه برایش فراوان است.

**شما چگونه در دانشگاه تهران می‌توانستید توازنی میان نظریات ساختگرایی گذشته و نظریات جدیدتر گشتاری برای دانشجویان برقرار کنید؟**

سؤال خوبی است که البته احتیاج به گفتگوی مفصل دیگری دارد. فقط این را بگویم که من به هیچ وجه در نظریه‌ای جزمی و دگماتیک نبودم، به خصوص بعد از آشنایی با پوپر خیلی گرایش دوری از جزمیت، دوری از خشک‌اندیشی و وابستگی به یک مکتب در من شدید شد. این بدان معنا نیست که با فرمالیسم و تئوری‌بافی مخالف باشم، زیرا باید تئوری را اول کار ارائه داد، ولی فقط اول کار. این اولین قدم است. به هر حال ما وظیفه داشتیم که دانشجویان را با تمام گرایش‌های نوین زبان‌شناسی آشنا کنیم، خواه خود با آن‌ها موافق باشیم یا نه...

نکته‌ای را که فراموش کردم به شما بگویم که در زمینه تاریخچه زبان‌شناسی در ایران می‌تواند برایتان جالب باشد این است که در همان سال ۱۹۶۵ در فروردین که من به ایران برگشتم، آقای دکتر یارشاطر نخستین گردهمایی مفصل را در زمینه زبان‌شناسی در انجمن ایران و آمریکای سابق تشکیل داده بودند که من هم در آن شرکت کردم و شنونده سخنرانی‌ها بودم و شاید به نوعی این را بتوان نخستین کنگره اختصاص یافته به زبان‌شناسی در نظر گرفت. با این همه، سخنرانی‌ها تا آنجایی که به یاد دارم، چندان به مطالبی که قبلاً درباره زبان‌شناسی نوین اشاره کردم مربوط نمی‌شد، ولی به هر حال به پژوهش‌های زبانی مربوط بود. اما نکته دیگری را که باید یادآوری کنم این است که به خصوص از سال‌های ۵۰ به بعد تشکیل کنگره‌های ایران‌شناسی موقعیت و فرصتی بود

برای همه زبان‌شناسانی که به خصوص مثل ما در دانشگاه تهران و یا جاهای دیگر کار می‌کردند، تا بتوانیم مقاله‌های خودمان را در زمینه زبان‌شناسی نوین و کاربردها و معیارهایش در بررسی فارسی ارائه دهیم. در واقع چندتا از مقاله‌های خود من در مجموعه‌های مختلف این سخنرانی‌ها مثل خطابه‌های نخستین کنگره ایران‌شناسی و خطابه‌های سومین کنگره ایران‌شناسی دانشگاه تهران به چاپ رسید.

لطفاً درباره‌ی نشریاتی که در زمینه مطالعات زبان‌شناسی کار کرده‌اند توضیح

دهید.

از اولین نشریاتی که در زمینه زبان‌شناسی کار کردند ایران کوده بود که در زمینه زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی و به‌ویژه زبان‌های باستانی ایران تهیه می‌شد. مقاله‌های ما در مجله‌های مختلف منتشر می‌شد، از جمله مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و مجموعه خطابه‌های کنگره‌های ایران‌شناسی. ولی مثلاً مجله فرهنگ و زندگی در سال‌های ۵۰ دوبار مجله‌اش را به زبان‌شناسی ایرانی اختصاص داد که من بار اول مقاله «زبان‌شناسی و تعریف زبان» را در آنجا چاپ کردم و دوستان دیگر هم مقاله‌هایی داشتند. من در همین مجله مقاله «درست و غلط از دیدگاه زبان‌شناسی» را هم چاپ کردم. مجله دیگر، مجله فرهنگستان بود. فرهنگستان آن موقع هم دو سه شماره مجله چاپ کرد که مقالات زبان‌شناسی، به خصوص بررسی فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی و از جمله مقالات من و همکارانم در آن به چاپ می‌رسید. مثلاً من مقاله «کوتاه‌ترین جمله در زبان فارسی» را در مجله فرهنگستان چاپ کردم. ولی مجله اختصاصی زبان‌شناسی را باید مجله‌ای دانست که بعد از انقلاب چاپ شده و زیر نظر آقای دکتر صادقی است و انتشار آن تاکنون ادامه دارد.

یکی از خدمات ارزنده‌ی شما به زبان‌شناسی کشور، نظارت بر ترجمه آثار کلاسیک زبان‌شناسی و رهبری پژوهش‌های نظام‌یافته بر روی متونی مثل شاهنامه و مسائل نوینی مثل آموزش زبان فارسی و بررسی نظام خط فارسی در قالب راهنمایی رساله‌های دانشجویان‌تان بوده است. لطفاً در زمینه جهت‌گیری‌هایی که در کار راهنمایی رساله‌ها داشته‌اید توضیح بدهید.

در این زمینه باید توضیح داد که رساله‌ای که در سطح فوق‌لیسانس دفاع می‌شود با رساله‌ی دکتری به کلی فرق دارد. مطلبی که شما اشاره می‌کنید - و درست است - در مورد

رساله‌های دانشجویان فوق لیسانس مطرح بود. چون می‌خواستیم دانشجویان عملاً با پژوهش‌های زبانی آشنا شوند و در جنبه‌های تئوریک نمانند، در نتیجه در پژوهش‌هایی که ما مثلاً در فرهنگستان زبان ایران آن زمان انجام می‌دادیم، از دانشجویان مان می‌خواستیم که در همان زمینه‌ها مثل: «روندهای واژه‌سازی در شاهنامه» و نیز «قواعد مسلط بر نظام املائی خط فارسی» و غیره، پژوهش کنند. از کارهای دیگری که در مقطع فوق لیسانس می‌کردیم ترجمه آثار زبان‌شناسی نوین به فارسی بود که مثلاً آقای سمیعی ساخت‌های نحوی چامسکی را ترجمه کردند. نمونه دیگر خانم دکتر سیمین کریمی هستند که در آمریکا تدریس می‌کنند. چون ایشان با آلمانی آشنایی خیلی نزدیکی داشتند من از ایشان خواستم که بعضی کتاب‌های آموزش آلمانی به بیگانگان را به فارسی برگردانند و با آموزش فارسی انطباق دهند، تا آنجا که میسر و مقدور بود. این در حقیقت دو فایده داشت. یکی برای دانشجو که عملاً با چنین کارهایی آشنا می‌شد و دوم آینه‌ای برای خود ما می‌شد که در تئوری آموزش زبان به بیگانگان می‌دانستیم چه مشکلاتی می‌تواند در مورد زبان فارسی مطرح شود. اما در مورد رساله‌های دکتری کار خیلی تخصصی تر و فنی تر و «فردی تر» است. یعنی برای کسی که می‌خواهد از پایان نامه دکتری دفاع کند، استاد فقط یک راهنمایی کلی دارد. دانشجو باید خودش کارها را انجام دهد و احیاناً خودش موضوع را ارائه دهد. اینجا نمی‌شود بین کسانی که می‌خواهند دکتر بگیرند موضوعی را تقسیم کرد.

**بسامد وقوع رساله‌های گویشی در دانشگاه تهران بسیار بالاست و برخلاف نمونه‌های فوق، چندان نظام‌یافته نیست، قسمت‌هایی از کشور به خوبی تحت پوشش تحقیقات گویشی بوده‌اند و قسمت‌های دیگر نه...**

اینکه بیشترین کارها روی گویش‌ها شده برای خود من هم جالب است. البته این مسئله به علاقه استاد راهنما و توان دانشجویان هم مربوط است، ولی دلیل دیگرش به نظر من یک دلیل نظری - عملی است. ما می‌خواستیم دانشجو با اصول و معیارهای توصیف همزمانی زبان آشنا شود. خود ما این کار را بیشتر روی زبان فارسی می‌کردیم، اما همان طور که زبان‌شناسان آمریکایی آزمایشگاه کارشان را زبان‌های سرخپوستی انتخاب کرده بودند، در ایران این آزمایشگاه برای توصیف دستوری و پیاده کردن معیارهای زبان‌شناسی، گویش‌های متفاوت ایران بود. هدف، بررسی منظم و متمرکز و برنامه‌ریزی شده گویش‌ها نبود و هدف - اگر اشتباه نکنم - این بود که به عنوان یک کار



آزمایشی منطقه‌ای انتخاب کنیم و ببینیم که آیا دانشجوی می‌تواند آن روش‌ها را پیاده کند یا نه. به این دلیل، این پراکندگی که شما اشاره کردید در آن دیده می‌شود. قبلاً اشاره کردم که درس «ساختمان واژه» که ما از کتاب نایدا تدریس می‌کردیم، تعدادی تمرین از زبان‌های سرخپوستی آمریکا داشت و بچه‌ها خیلی از آن استقبال می‌کردند، چون عملاً یاد می‌گرفتند که چطور این توصیف و تجزیه و تحلیل دستوری را انجام دهند. فکر می‌کنم این مسئله در دپارتمان ما و در مقطع فوق‌لیسانس برای توصیف‌گرایش‌ها هم مطرح بوده، البته علاقه خاص استاد هم مطرح است یا علاقه دانشجویی که از منطقه خاصی آمده و بررسی‌گرایش مادری‌اش برایش مهم بوده است. ولی دلیل اصلی این کار همان است که اول گفتم. یعنی هر وقت خود من از دانشجویی می‌خواستم که در پایان‌نامه‌اش توصیف‌گیشی را ارائه دهد، به این دلیل بوده است.

#### استاد لطفاً از مدیران گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران برایمان بگویید.

باید از دکتر محمد مقدم به عنوان بنیانگذار و اولین مدیر گروه یاد کنم، متها در بخش باستانی. مدیر گروه دوم آقای دکتر ماهیار نوابی بودند که در دانشگاه ما نبودند و بعد به جای دکتر مقدم آمدند. ایشان هم استاد زبان‌های باستانی بودند. در سومین دوره مدیریت می‌توان گفت رقابتی بین من و دوست صمیمی ام آقای دکتر نجم‌آبادی به وجود آمد. بعضی از دوستان می‌خواستند که من که از بخش زبان‌شناسی همگانی می‌آمدم مدیر گروه شوم و عده‌ای خواهان این بودند که دکتر نجم‌آبادی که از بخش زبان‌های باستانی بودند مدیر گروه باشند. در واقع بدون اینکه مسئله «فرد» مطرح باشد، رقابتی بین دو «بخش» به وجود آمد و آقای دکتر نجم‌آبادی بیشتر رأی آوردند و مدیر گروه شدند. اما بعد از آن آخرین مدیر گروهی که دوره مدیریتش به آغاز انقلاب برخورد کرد من بودم که یک سال قبل و شش ماه بعد از پیروزی انقلاب طول کشید که بعد از این یک سال و نیم به خاطر فرصت مطالعاتی به خارج رفتم و بعد تا وقتی که این دو بخش با هم بودند خانم دکتر آموزگار و آقای دکتر ثمره مدیران گروه بودند و بعد گروه‌ها جدا شدند. البته از همان دوران قدیم هم این بحث بود که آیا این دو بخش در چارچوب یک گروه باید از هم جدا شوند یا نه. اما به دلایلی باز به این نتیجه رسیدیم که بهتر است این دو بخش باز در چارچوب یک گروه واحد همکاری کنند. اینکه چرا و چگونه دو گروه بعد از انقلاب از هم جدا شدند، مسائلی است که من در جریانش نبودم.

## فعالیت‌های شما در فرانسه در چه زمینه‌هایی بود؟

من در ایران دانشیار بودم. ولی وقتی که به پاریس رفتم به عنوان «استاد مهمان» استخدام شدم. این نکته را هم باید بگویم که ژیلبر لازار در فرهنگ فارسی - فرانسه‌اش از من تشکر کرده، چون بعد از اینکه کارش تمام شد، من فرهنگ را مرور کردم. در آنجا هم نوشته Professeur-Associé که در فرانسه به معنای «استاد مهمان» است، ولی در فارسی به «استادیار» ترجمه‌اش کردند، جالب اینکه Associate Professor در انگلیسی هم به معنای دانشیار است!

در طی شش سالی که در دانشگاه سوربن جدید یا پاریس ۳ تدریس می‌کردم یعنی ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۵، در بخش مربوط به زبان‌شناسی فارسی و ادبیات فارسی کار کردم که در چارچوب گروه خیلی بزرگ‌تری بود. تقسیمات آنجا با تقسیمات دانشگاه تهران دقیقاً هماهنگ نیست. یعنی در حقیقت چهار گروه در دل یک گروه خیلی بزرگ‌تر بودند که من مسئولیت بخش فارسی آن را از سال دوم که آقای لازار رفتند تا پایان کارم بر عهده داشتم. آن گروه بخش‌های متنوعی داشت: فارسی، عربی، عبری و هندی.

نشر آبی منتشر کرده است: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## زبان مادری

اگوتا کریستف

ترجمه چنگیز پهلوان

نشر آبی - خیابان کریمخان زند - شماره ۱۰۹

تلفن: ۸۸۸۴۳۵۲۵